

از مجله هیستوریا چاپ فرانسه  
نوشته ژاک میران : ترجمه دکتر هادی خرامانی

## شکنجه از قدیمی ترین پدیده‌های بشر است

-۳-

قرن کبیر (۱)

در سال ۱۵۶۰ بموجب فرمانیکه در شهر « روموراننن » (۲) صادر گردید دادگاههای تفتیش عقاید در فرانسه رسماً منحل گردیدند ولی متأسفانه مقارن همین ایام جنگهای مذهبی در فرانسه شروع شد . کاتولیکها و پروتستانها بنام خدا ، صلح و محبت دست بکشند و دیگر زدند . در پاریس « آتین دوله » (۳) ربا افکندن در آتش کشتند و در ژنو پروتستانها همین مجازات را در مورد « میشل سروه » (۴) اجرا نمودند . کشتار معروف « سنت بارتلمی » در فرانسه سرمشقی برای انگلستان قرار گرفت و ملکه الیزابت دستور بدارآویختن کشیشهای کاتولیک را صادر کرد .

۱ - منظور قرن هفدهم و بخصوص دوران سلطنت لوئی چهاردهم است که عصر طلایی ادبیات و هنر بشمار می‌رود .

۲ - « روموراننن » شهری در فرانسه و مرکز شهرستان « لواروشیر »

۳ - « آتین دوله » ناشر فرانسوی متولد در اورلئان (۱۵۰۹-۱۴۴۶)

۴ - « میشل سروه » پزشک و روحانی اسپانیولی (۱۵۱۱-۱۵۵۳)

قرن «بزرگ» فرار سید ولی از خشونت عادات و رسوم چیزی کاسته نشده بود، تعقیب جادوگران و «جن زدگان» همچنان ادامه داشت و در بسیاری از نقاط شعله های آتش در انتظار سوزاندن آنها بودند. یکی از قضات ناحیه «لورن» بنام «تیکلارمی» بخود می بالید که هزاران نفر از این نوع متهمین را تحت شکنجه قرار داده بوده است.

در آن زمان بین بیماریهای روانی و جادوگری و باصطلاح «جن زدگی» فرقی قائل نمی گردیدند از سوی دیگر شکنجه همچنان بعنوان وسیله استنطاق مورد استفاده قرار می گرفت.

پس از قتل هانری چهارم پادشاه فرانسه بدست «راویاک»، مأمورین در صدد کشف همدستان قاتل بر آمدند ولی «راویاک» ادعا کرد که بتهنائی دست به این عمل زده است. اما ادعای او را باور نکردند.

دیوان عالی فرانسه که در آن زمان «پارلمان» نامیده می شد بمنظور پیدا کردن راهی برای وادار کردن قاتل به معرفی همدستان خود وارد شور شد. یکی از مستشاران دیوان مذکور پیشنهاد کرد که برای بحرف آوردن متهم یک نوع شکنجه شدیدی که در ژنومتداول بود و هیچکس نمی توانست در مقابل آن مقاومت کند بکار برده شود. ولی سایر قضات این پیشنهاد را بنام احساسات میهن پرستی رد کردند. یکی از آنها گفت «چرا وسائل شکنجه را که ما خودمان بحد وفور در دست داریم از همسایگان اقتباس کنیم. خدایا شکر ما باندازه آنها وسائلی را که متهم را زادار به اعتراف کند، در اختیار داریم.»

یکی دیگر از اعضای دادگاه گفت: «برای ما کاتولیک هاننگ است که چیزی را از پروتستانهای مرتداقتباس کنیم:»

باری برای گرفتن اعتراف از «راویاک» قاتل هانری چهارم: شکنجه چکمه چوبی (برودکن) را که قبلا شرح آن داده شد، بکار بردند ولی متهم سکوت خود را نشکست بالاخره «راویاک» را به اعدام محکوم نمودند و مجازات هائی را که برای قاتلین سلاطین مقرر گردیده بود، در مورد وی اجرا کردند بدین ترتیب که نخست گوشت بدن او را با گاز انبر کردند و سرب گذاخته روی زخمها ریختند و سپس دست و پای او را بچهار اسب بستند و اسبهارا بحرکت در آوردند و در حالیکه اسبها دست و پای محکوم را می کشیدند، جلاد با ساطوری مفاصل او را قطع کرد و بزنگی او پایان داد. این مجازات وحشت انگیز در یک میدان عمومی و در مقابل نظارت تماشاگر اینکه دچار هیجان گردیده و از این

که شاهد بمجازات رسیدن قاتل پادشاه خود بودند غریو شادی بر می آوردند انجام گرفت .

**هدف مجازات های شدید متنهبه ساختن بزهکاران احتمالی بود.**

در دوران سلطنت لومئ چهاردهم زنی بنام «بر تو یلبه» که چندین نفر را با زهر کشته بود ، محکوم به اعدام گردید . بسیاری از بانوان محترم برای ارضاء حس کنجکاوئ خود در محل اعدام حاضر شده بودند . محکوم را قبل از سر بریدن و به آتش افکندن ، تحت شکنجه آب قرار دادند . مادام « سونیه » جریان این شکنجه را با خون سردی در طی نامه ای که به دخترش نوشته ، تشریح کرده است وی در نامه خود چنین می نویسد :

« محکوم موقعیکه وارد محل شکنجه گردید و چشمش به سه سطل آب که قرار بود بخوردش بدهند افتاد گفت : قطعاً این همه آب را برای مغروق ساختن من آورده اند زیرا با جثه کوچکی که من دارم چگونه می خواهند این همه آب را بخوردم بدهند . »

مادام « سونیه » مانند اغلب معاصرین خود شکنجه دادن محکومین را يك امر طبیعی تلقی می کرد .

در اواخر رژیم سابق یعنی دوران قبل از انقلاب کبیر فرانسه ، مجازات های بدنی که بمنظور « متنهبه ساختن » بزهکاران احتمالی صورت می گرفت ، همچنان متداول بود . به زنجیر و غل کشیدن . تازیانه و چوب زدن ، داغ کردن بدن با علائم مخصوص و بمعرض نمایش گذاشتن متهمین از مجازات های عادی آن زمان بشمار میرفت .

مجازات اعدام نیز بصورت های مختلف از قبیل سر بریدن ، بدار آویختن \_ به آتش افکندن و بزیر چرخ شکنجه انداختن ، انجام می گرفت . مجازات سر بریدن در مورد افراد طبقه اشراف و مجازات بدار زدن در مورد افراد عادی اجرامی گردید . متهمی که بمجازات بدار آویخته شدن محکوم می گردید ، در حالیکه دستهایش را از پشت بسته و طنابی بگردنش آویخته بودند ، باتفاق جلاد از پلکان چوبه دار بالا می رفت و موقعیکه برأس چوبه دار می رسید ، جلاد او را در فضا پرتاب می کرد و گاه برای اینکه مدت جان کندن

او را کوتاه‌تر سازد خود را به دستهای بسته و یا شانه‌های محکوم می‌آویخت و با تمام وزن خود به او فشار وارد می‌آورد تا زودتر جان بسپارد. صورت زنانی را که بدارمی‌آویختند با باشلق می‌پوشانیدند.

### بریان کردن با آتش ملایم.

مجازات اعدام با چرخ شکنجه که از آلمان اقتباس شده بود، بیشتر در قرن شانزدهم بمورد اجرا گذاشته میشد. در این مجازات نخست محکوم را با سینه برهنه بصلیب می‌بستند و آنگاه اعضای بدن او را با یک میله آهنی در هم می‌شکستند. تعداد ضرباتیکه با این میله به بدن او وارد می‌آوردند نمی‌بایستی از یازده ضربه تجاوز کنند. آخرین ضربات را به سینه او می‌زدند. پس از آنکه محکوم بدین ترتیب بحال اغما در می‌آمد او را از پشت به یک چرخ نظیر چرخهای کالسکه که بحال عمودی قرار داده بودند، می‌بستند و چرخ را بگردش درمی‌آوردند. گاهی این چرخ از روی میخ‌های سرتیز آهنی و گاهی از روی شعله‌های آتش می‌گذشت. بدین ترتیب محکوم به کندی جان می‌سپرد و گاه جان‌کندن او نصف روز بطول می‌انجامید. ولی بعضی از اوقات جلاد از روی ترحم او را قبل از بستن بچرخ شکنجه خفه می‌کرد تا رنج کمتری ببرد.

این مجازات وحشتناک معمولاً در مورد جنایات مهم از قبیل پدرکشی و کشیش‌کشی و یادرد مورد افرادی که مرتکب چندین جنایت گردیده بودند، اجرا می‌گردید. مثلاً در قرن هجدهم شخصی موسوم به «فیشر» که مرتکب ۵۲ فقره قتل گردیده بود محکوم به اعدام بوسیله چرخ شکنجه گردید.

زنان را هیچوقت بمجازات اعدام با چرخ شکنجه محکوم نمی‌ساختند ولی نوجوانان از سن ۱۴ سال به بالا مشمول مجازاتهای مقرر برای افراد بالغ می‌گردیدند.

مثلاً در سال ۱۷۴۳ نوجوانیکه فقط چهارده سال و نیم از سنش می‌گذشت در پاریس با اتهام ارتکاب قتل بوسیله چرخ شکنجه اعدام گردید.

مجازات سوزاندن محکوم کمتر از مجازات چرخ شکنجه و حشتناک نبود. در این دوره دیگر مرتدین را با آتش نمی سوزاندند بلکه این نوع مجازات در مورد قاتلینی که قربانیان خود را با زهر می کشتند و یا افرادی که دست به آتش سوزی می زدند و نیز در مورد جادوگران و پدرکشان اجرامی گردید ، بعضی از اوقات قبل از سوزاندن محکوم ، دستهای او را از میج قطع می کردند و سپس او را به چوبه‌ای که اطراف آن را شاخه‌های خشک درخت یا هیزم فرا گرفته بود می بستند بطوری که در میان انبوه این شاخه‌ها و هیزم‌ها فرو میرفت. آنگاه آتش را می افروختند . گاهی از اوقات محکوم را در یک قفس آهنی قرار می دادند و آن را در میان شعله‌های آتش می نهادند . گاهی از روی ترحم محکوم را قبل از سوزاندن خفه می کردند . ولی بعضی از اوقات این ارفساق مورد اعتراض تماشاگران قرار می گرفت .

آیا اجرای این مجازات‌های شدید و چشم گیر از تکثیر جنایات جلوگیری میکرد . اجداد ما چنین می پنداشتند . آنها معتقد بودند که برای حفظ نظم جامعه و آموختن درس عبرت بیزهکاران احتمالی مجازات‌ها باید بطور علنی و چشم گیری اجرا شوند . بعضی از اوقات محکومین با اعدام در مقابل تماشا گرانیکه در محل اعدام جمع شده بودند ، از اعمال گذشته خود ایراد پشیمانی می کردند و به تماشاگران اندرز می دادند و توصیه می کردند که از سر نوشت آنها عبرت بگیرند و برخلاف آنها روش عاقلانه‌ای را در زندگی پیش گیرند .

البته اجرای اینگونه مجازات‌های بیرحمانه اختصاص به فرانسه نداشت. در رم و بناتریس سنی، که پدر خود را کشته بود و هم دستانش قبل از آنکه اعدام شوند ، مورد شکنجه قرار گرفتند . در سوئد محلی بنام « غار گلهای سرخ » وجود داشت که در آن محکومین را با انواع خزندگان زندانی می کردند .